

نقدی بر رویکرد قانونگذار نسبت به وضع تعرفه خدمات دادگستری با نظر به اصول دادرسی منصفانه

و حقوق انگلستان^۱

چکیده

گسترش فعالیت‌های دولت و توسعه تشکیلات اداری برای عرضه خدمات عمومی و ایفای حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مردم ایجاب می‌کند که در مقابل ارائه این خدمات هزینه‌هایی دریافت شود. دادگستری از جمله خدمات عمومی است که دولت موظف به آن است و اعتقاد بر مجانی بودن دادرسی را باید کنار گذاشت. اما هزینه‌هایی که برای رسیدگی به اختلافات مقرر می‌شود، نباید به‌میزانی باشد که اصول دادرسی منصفانه را مخدوش و یا بار مالی سنگینی بر دادخواهان تحمیل کند. از ارائه خدمات دادگستری نمی‌توان و نباید تنها به دنبال درآمدزایی بود و از سایر اهداف دادرسی غافل شد. توجه به اهدافی چون کاهش دعاوی مطروحه، هدایت مردم به سمت نهادهای جایگزین با جلب اعتماد ایشان به دستگاه قضایی، ارتقای سطح کمی و کیفی رسیدگی‌ها و آراء صادره و درنهایت رضایت طرفین اختلاف از جریان دادرسی و نتیجه دعا، می‌تواند ضمن تأمین درآمدهای لازم دستگاه قضایی، اهداف اجتماعی آن را نیز تضمین نماید. درواقع با نگاه جامع به همه اهداف است که می‌توان معیار مناسبی را برای تعیین هزینه‌های دادرسی ارائه داد و در این راستا نباید اصول حقوقی و قانونی را نقض کرد.

پژوهش حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی و با روش اسنادی و مطالعاتی، با هدف کاربردی، به تاثیر هزینه دادرسی بر اصول دادرسی منصفانه و نقد رویکرد قانونگذار و دستگاه قضایی نسبت به این نهاد پرداخته است.

کلیدواژگان: هزینه دادرسی، دادرسی منصفانه، دسترسی به دادگستری، درآمدهای قضایی، حقوق انگلستان، موانع

دادرسی

^۱ مستخرج از پایان نامه

مقدمه

تعرفه خدمات قضایی در حقوق ایران، حسب مرحله رسیدگی یا مرجع رسیدگی کننده، متغیر بوده و علاوه بر تغییر نرخ هزینه‌های دادرسی، این هزینه‌ها به موازات ارزش خواسته دعوا نیز کاهش یا افزایش پیدا می‌کند. در نگاه نخست، به نظر می‌رسد که دستگاه قضایی با اتخاذ این معیار در اخذ هزینه‌ها، درآمد زیادی را به حساب خود روانه می‌سازد اما باید گفت که افزایش تعرفه‌ها و ارائه درصدهای ثابت برای اخذ هزینه دادرسی نتوانسته است هدف «درآمدزایی» را نیز، که با اقدامات فرافانونی دنبال می‌شود، به شکلی مناسب برآورده نماید.

حقوق انگلستان از دو شیوه هزینه‌های ثابت و درصدهای ثابت از ارزش خواسته، توأمان استفاده نموده است. با این توضیح که برای دعاوی با خواسته پولی به میزان ۱۰۰۰۰۰ پوند تا ۲۰۰۰۰۰ پوند، بنا بر نوع پرداخت هزینه دادرسی، ۴/۵٪ یا ۵٪ ارزش خواسته را به‌عنوان هزینه دادرسی پیش‌بینی نموده است و در سایر دعاوی، با تعیین حداقل و حداکثر ارزش دعوا، مبلغ مشخصی را قرار داده است و میزان آن را در سقف ۱۰۰۰۰ پوند متوقف می‌کند.^۲ همچنین هزینه تجدیدنظرخواهی از رأی، چنانچه در صلاحیت دادگاه استیناف باشد، در دعاوی کوچک ۱۲۰ پوند و در دیگر دعاوی ۱۴۰ پوند خواهد بود و چنانچه دعوا در صلاحیت دادگاه عالی باشد، هزینه دادرسی مبلغ ۲۴۰ پوند است.^۳

در صورت طی مراحل بدوی، وخواهی، تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی نسبت به یک دعاوی با خواسته وجه نقد، در ایران معادل ۱۸-۱۹ درصد ارزش خواسته به عنوان هزینه دادرسی از طرفین دعوا اخذ می‌شود. حال اگر حکم صادره شرایط اعتراض ثالث به خود را داشته باشد، ۵/۵٪ دیگر باید به هزینه‌های مذکور اضافه گردد. مبالغ سنگینی که حتی موجب رضایت محکوم‌له نیز نخواهد بود و فرسنگ‌ها از یک دادرسی منصفانه و عدالت قضایی فاصله دارد. خواهانی که با صرف هزینه‌های زیاد و طی مسیر طولانی به رأی قطعی دست یافته و به مسیر اجرا قدم می‌گذارد، قطعاً در مقام سنجش سود و زیان خویش از دادرسی، تناسب ارزش به‌دست‌آمده از دادرسی با هزینه‌های آن را ارزیابی می‌کند^۴ و با این احتمال که در بازستاندن اصل طلب و خسارات و هزینه‌های خود از محکوم‌علیه، به جهت عدم ملاتت او ناکام بماند، کارایی و منصفانه بودن دادرسی را به قضاوت می‌گذارد. به نظر می‌رسد که از مسیر دادگستری ما، قضاوت مذکور بر عدم کیفیت دادرسی و نامناسب بودن آن باشد.

^۲Civil Fees Order.1.1-1.2

^۳Fees Order 2.2, 2.3

^۴مجید عارفلی، «هزینه دادرسی مدنی، پیوند حقوق و اقتصاد»، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی ۳۰۹ (۱۳۹۷)، ۲۵۸

ضرورت پرداخت هزینه دادرسی برای طرح دعوا همواره محل اختلاف میان حقوقدانان بوده است. برخی با اعتقاد به رایگان بودن قضاوت در اسلام^۵ و جریان داشتن اصل رایگان بودن دادگستری در برخی نظام‌های حقوقی از جمله فرانسه،^۶ نظر بر این دارند که: «محاکم نباید منبع دخل قرار داده شوند.»^۷ موافقین اخذ هزینه دادرسی نیز در تحلیل اقتصادی نهادهای قضایی، عدم دریافت هزینه دادگستری را به معنای افزایش هزینه‌های عمومی، کاهش کارآمدی اقتصادی و فشار بر منابع می‌دانند.^۸ بنابراین «بین تز «مجانی بودن دادرسی» و آنتی تز «رایگان بودن دادرسی» باید به یک سنتز معتقد بود و آن «اخذ هزینه دادرسی معقول و متعادل» است،^۹ به نحوی که هم از طرح دعاوی واهی جلوگیری شود^{۱۰} و هم موجب محرومیت مردم از تظلم به دادگستری به دلیل گزاف بودن هزینه‌ها نگردد.

۱- جایگاه فقهی هزینه دادرسی

دریافت اجرت برای قضاوت، در آثار برخی از فقها، ذیل مبحث رشاء و ارتشاء بررسی و از مصادیق رشوه و مطلقاً حرام دانسته شده است.^{۱۱} گروهی از فقها نیز در خصوص اخذ اجرت بر واجب و جواز یا حرمت ارتزاق از بیت‌المال به تفصیل سخن گفته و هر یک ادله‌ای را ابراز می‌کند.

دسته‌ای از فقها معتقدند، در صورتی که قضاوت بر قاضی واجب عینی باشد، ارتزاق وی از بیت‌المال جایز نبوده^{۱۲} و اعتقاد برخی دیگر بر آن است که ارتزاق از بیت‌المال مطلقاً جایز است. شیخ انصاری در این خصوص بیان داشته است: «هر عملی که دارای منفعت حاللی باشد که آن منفعت مقصود عقلاً است... به مقتضای قاعده، اخذ اجرت بر آن جایز است... من دلیلی بر حرمت اخذ اجرت بر واجب نیافتم که شامل جمیع موارد باشد...»^{۱۳} امام خمینی اخذ اجرت بر واجبات عینی و بلکه کفایی را حرام^{۱۴} اما دریافت حقوق از بیت‌المال را، مطلقاً، برای قاضی جایز می‌داند.^{۱۵}

^۵ عباس زراعت، محشای قانون آیین دادرسی مدنی (تهران: انتشارات ققنوس ۱۳۸۹)، ۹۶۹

^۶ مجید غمامی و حسن محسنی، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶)، ۲۸۷

^۷ مصطفی عدل، حقوق اساسی یا اصول مشروطیت (تهران: بی‌نا، ۱۳۲۷)، ۳۶۸

^۸ علی مشهدی، «مبانی و مسائل هزینه دادرسی در دعاوی اداری؛ مورد پژوهی دیوان عدالت اداری»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی ۵۹ (۱۳۹۷)، ۲۲۷

^۹ قدرت الله واحدی، بایسته‌های آیین دادرسی مدنی (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷)، ۳۹۲

^{۱۰} احمد متین دفتری، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۸)، ۳۳۱

^{۱۱} محمود ابن محمد زمخشری، کشف (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۹۱)، ۲۳۳ و محمد ابن یعقوب کلینی، اصول الکافی (تهران: کتاب‌فروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹)، ۴۱۱

^{۱۲} شهید ثانی، الروضه البهیة فی الشرح المعه الدمشقیة (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا) ۷۱ و ابوالقاسم حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (تهران: انتشارات استقلال، ۴۰۹ ه.ق)، ۸۲

^{۱۳} مرتضی انصاری، مکاسب (قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ ه.ق)، ۱۸۷-۱۸۸

^{۱۴} روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا)، ۴۹۹

^{۱۵} همان، ج ۲، ۴۰۵

شیخ انصاری در توجیه اخذ جرت [ارتزاق از بیت‌المال] در واجبات کفایی، استدلال می‌کند که برخی از فقها این‌گونه افعال را واجب مشروط به عوض دانسته‌اند نه واجب مطلق و عده‌ای دیگر از فقها را اعتقاد بر این است که اموری چون قضاوت، «واجب غیری» هستند و برای اقامه نظام و حسب نیاز جامعه واجب دانسته شده‌اند و ذاتاً واجب نیستند. در عین حال، اقامه نظام ملازمه‌ای با اقدام تبرعی در ادای این قسم از واجبات ندارد و می‌توان در ازای انجام آن طلب مزد نمود.^{۱۶} محقق حلی با لحاظ فقر یا غنای قاضی، در مواردی که قضاوت بر او واجب عینی باشد، در حالت نخست قاضی را مجاز به ارتزاق از بیت‌المال دانسته و در صورت غنای قاضی، او را از ارتزاق از بیت‌المال منع نموده است.^{۱۷} نقطه نظر مقابل، قول به جواز ارتزاق از بیت‌المال، مطلقاً، اعم از آنکه قاضی غنی باشد یا نیازمند، مشروط بر آنکه قضاوت بر شخص تعیین یافته باشد، است.^{۱۸}

صاحب جواهر، در مکاسب محرمه، قضاوت را از مناصب و وظائف حاکم اسلامی دانسته و اخذ عوض در مقابل امر قضاوت را از مکاسب محرمه و حرام می‌داند، خواه قاضی (حاکم) فقیر باشد یا متمکن و خواه قضاوت بر او تعیین یافته باشد یا از واجبات کفایی باشد.^{۱۹} اما آیت‌الله خویی، همسو با شیخ انصاری، با این توضیح که قضاوت از اهم مصالح مسلمین بوده و بیت‌المال اساساً مستعد هزینه برای مصالح مسلمین است، نظر بر جواز مطلق ارتزاق از بیت‌المال دارد.^{۲۰}

فقهای متأخر هزینه دادرسی را امر دریافت هزینه موادی مانند کتاب، کاغذ و جوهر تعریف و از این رو اخذ آن را جایز شمرده‌اند و از طرفی ترک دریافت اجرت از متخاصمین یا یکی از آنها را به احتیاط واجب لازم می‌دانند و تنها در صورت نیاز، دریافت وجوهی بابت مقدمات قضاوت، مانند حضور نزد قاضی را جایز می‌شمارند.^{۲۱} آیت‌الله موسوی اردبیلی^{۲۲} در خصوص هزینه دادرسی^{۲۳} معتقد است که علت خودداری محکمه از ورود به دعوا آن است که هزینه دادرسی در مقابل عمل قضاوت قرار نمی‌گیرد، بلکه در ازای اعمال دیگری که با قضاوت ملازمه دارند، نظیر تسجیل و ثبت و تحقیقات دریافت می‌شود.^{۲۴}

^{۱۶} انصاری، پیشین، ۶۵

^{۱۷} حلی، پیشین، ۶۹

^{۱۸} علی اصغر مروارید، *سلسله الینابیع الفقهیه* (قم: موسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۳ ه.ق)، ۸۵

^{۱۹} عبدالکریم موسوی اردبیلی، *فقه القضا* (قم: انتشارات مکتبه الامیرالمومنین، ۱۴۰۸ ه.ق)، ۱۵۶

^{۲۰} ابوالقاسم موسوی خوئی، *مصباح الفقاهه* (قم: انتشارات مکتبه الداوری، بی‌تا)، ۴۲۲

^{۲۱} موسوی خمینی، پیشین

^{۲۲} ریاست سابق شورای عالی قضایی

^{۲۳} به تعبیر برخی و از جمله ایشان رسوم القضاء

^{۲۴} موسوی اردبیلی، پیشین، ۱۶۰

تعریف فقهای معاصر از هزینه دادرسی، متفاوت از مفهومی است که قانون‌گذار اراده کرده است. به عبارت آخری، ایشان هزینه دادرسی را هزینه مقدمات قضاوت و از جمله انجام امور دفتری، تعریف نموده‌اند درحالی که قانون‌گذار آیین دادرسی مدنی سابق، هزینه‌های دادرسی و هزینه دفتر را دو نهاد مجزا و در عداد هم آورده است و قانون جدید نیز به صراحت هزینه دادرسی را در مقابل قرارها و احکام دادگاه می‌داند نه انجام امور دفتری.

از مجموع فتاوی فقها می‌توان این گونه نتیجه گرفت که: اولاً اخذ اجرت از طرفین دعوا در مقابل انجام عمل قضاوت، مطلقاً، خواه واجب کفایی باشد یا عینی، ممنوع بوده و ثانیاً، ارتزاق از بیت‌المال، بنا بر نظر مشهور، در مواردی که قضاوت واجب کفایی باشد مباح و در موارد وجوب عینی آن محل اختلاف است. ثالثاً عده‌ای از فقهای معاصر ضمن پذیرش و تأکید بر اصل مجانی بودن قضاوت، اخذ هزینه در مقابل انجام امور دفتری را بلامانع دانسته‌اند.

۲- هزینه دادرسی در قوانین

علیرغم پذیرش اصل رایگان بودن قضاوت در فقه، دولت‌ها همواره در جهت تأمین بخشی از منابع مالی خود، هزینه‌هایی را به اطراف دعوا تحمیل نموده‌اند و پرداخت این هزینه‌ها جزء لاینفک تشریفات اقامه دعوا بوده و جز در موارد استثنایی، گریزی از پرداخت آن‌ها نیست.

۲-۱- سیر قانونگذاری

ورود هزینه دادرسی به نظام قانونگذاری ما، با عنوان مخارج محاکمه، با قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی ۱۳۹۰ بود و در قوانین بعدی، ضمن تعیین هزینه ثابت برای محاکمه، به تناسب افزایش نرخ تورم، میزان مخارج رو به فزونی نهاد تا آنکه قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ قاعده تعیین هزینه دادرسی را تغییر و مبنای محاسبه آن را میزان بهای خواسته اعلام کرد و تا زمان انقلاب، ملاک عمل دادگاه‌ها بود.

پس از انقلاب، مقررات مرتبط با هزینه دادرسی، عرصه مجادلات میان نهادهای مختلف تقنینی، نظارتی و اجرایی گردید. با این حال، نرخ تعرفه‌ها همچنان سیر صعودی به‌خود داشت، تا سرانجام در تاریخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ این ناهنجاری‌ها خاتمه پیدا کرد و پراکندگی مقررات در خصوص هزینه دادرسی با تصویب قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین (ق.و) به اتمام رسید. ماده ۳ این قانون به تفصیل به پیش‌بینی موارد و مقادیر هزینه دادرسی پرداخت و تا به امروز در تدوین مقررات مرتبط با هزینه دادرسی^{۲۵} مورد توجه بوده و در مواردی همچنان مناط اعتبار است. در مسیر تغییر قوانین، شاید بتوان مهم‌ترین تحول را نه در خود هزینه دادرسی بلکه در ایجاد رویه تصویب تعرفه‌های آن

^{۲۵} مقررات اخیر نیز دچار تحولاتی شد و به‌خصوص در قوانین بودجه سال‌های ۱۳۸۸ و تا سال ۱۳۹۳ و نیز در قوانین برنامه توسعه پنج‌ساله چهارم تا ششم، احکام پراکنده‌ای در باب هزینه دادرسی پیش‌بینی گردید که البته خلل چندانی به حکومت ماده ۳ مذکور وارد نمی‌آورد.

دانست. در واقع، در این تحولات، رویه به این سو گسیل یافت که هرگونه تغییر در ارقام و عناوین تعرفه‌های خدمات قضایی به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه صورت پذیرد که پس از بررسی در دولت و در قالب لایحه بودجه به تصویب مجلس می‌رسد. نقطه عطف افزایش هزینه دادرسی در سال ۱۳۹۳ که در قالب قانون بودجه (ق.ب) همان سال رقم خورد مولود همین رویه است.

با توجه به ارجاع ماده ۵۰۳ ق.آ.د.م به ماده ۳ ق.و و سایر قوانین و با لحاظ به سکوت ق.ب ۱۳۹۳ در خصوص میزان هزینه دادرسی در دعاوی واخواهی، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث، مطابق اصول حقوقی، در خصوص این دعاوی و در سایر مواردی که قانون بودجه نسبت به آن مسکوت مانده بود، مأخذ محاسبه هزینه دادرسی باید ماده ۳ ق.و قرار می‌گرفت اما رویه دادگاه‌ها با تبعیت از بخشنامه‌های ریاست قوه قضائیه برخلاف این موضوع بود.

ق.ب سال ۱۳۹۴ نسبت به تعرفه‌های خدمات قضایی حکمی نداشت و وفق ماده ۵۰۳ و قاعده پیش‌گفته، می‌بایست به اصل رجوع می‌شد اما دادگاه‌ها همچنان با استناد به ق.ب سال ۱۳۹۳ که مدت آن منقضی شده بود و به موجب بخشنامه قوه قضائیه به آن‌ها ابلاغ گردید، اقدام به وصول هزینه دادرسی می‌کردند. در همین سال بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۳۵۷۳۹/۱۰۰ به منظور افزایش هزینه دادرسی دعاوی واخواهی، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث و با عنوان یکنواخت سازی هزینه‌های دادرسی، به واحدهای قضایی ابلاغ شد.^{۲۶} تقویم خواسته در دعاوی سکه طلا و ارز تا قبل از تصویب بخشنامه فوق‌الذکر، مطابق بند ۴ ماده ۶۲ ق.آ.د.م صورت می‌گرفت اما ذیل بند (ه) بخشنامه مذکور، مبنای محاسبه هزینه دادرسی در مورد سکه طلا و ارز، مبلغ واقعی حسب اعلام بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اعلام شد که با توجه به اطلاق بند ۴ ماده ۶۲، استثناء نمودن مواردی از آن به موجب بخشنامه خلاف قانون است.

سیر صعودی افزایش هزینه‌های دادرسی در سال ۱۳۹۶ نیز ادامه یافت و همچنان نسبت به مراحل واخواهی، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث تعرفه‌ای ملحوظ نشد. رئیس قوه قضائیه در همین خصوص و در اقدامی مشابه به آنچه در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ رقم خورد و بدعتی که در قانون‌گذاری ما وارد شد، بخشنامه یکنواخت سازی هزینه‌های دادرسی را با اندکی تغییر نسبت به بخشنامه سال ۱۳۹۵، به واحدهای قضایی ابلاغ نمود.

آنچه عجیب می‌نماید، تصریح صدر بخشنامه‌های شماره ۹۰۰۰/۲۷۸۹/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۶/۱/۲۸، شماره ۷۳۹/۳۵/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۴/۵/۱۸ و شماره ۹۰۰۰/۱۲۳۹۷/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۵/۳/۴، به اجرای بندهای ۱۲ و ۱۳ و ۲۲ ماده ۳ ق.و است. درحالی که صدر ماده مذکور، قوه قضائیه را صرفاً موظف به دریافت کلیه درآمدهای خدمات قضایی از جمله خدمات مشروحه در همان ماده و واریز به حساب درآمد عمومی کشور نمود و همچنانکه پیش‌تر گفته شد، وفق ماده ۵۰۳ ق.آ.د.م مبنای اخذ

^{۲۶} در تاریخ ۱۳۹۵/۴/۱۸ نیز این اقدام فراقانونی قوه قضائیه تکرار شد

هزینه دادرسی در صورتی که در قوانین دیگر پیش‌بینی نشود، ماده ۳ قانون مذکور است و قوه قضائیه مجاز به تغییر در هزینه‌های این قوانین نیست.

نکته قابل تأمل در خصوص بخشنامه‌های قوه قضائیه اما شگفتی دیگری است که در نظام قانون‌گذاری ما رقم خورد. جایی که ق.ب سال ۱۳۹۷ در خصوص تعرفه هزینه دادرسی دعاوی غیرمالی، درخواست تأمین دلیل و تأمین خواسته، هزینه اجرای احکام دعاوی غیرمالی و احکامی که محکوم‌به آن تقویم نشده و هزینه اجرای آراء و تصمیمات مراجع غیر دادگستری از بخشنامه قوه قضائیه تبعیت نمود و بر اجرایی شدن بخشنامه پیش از قانون، مهر تأیید نهاد. بسته بودن راه ابطال بخشنامه‌های قوه قضائیه^{۲۷} توالی فاسدی از این دست را به دنبال دارد و این امکان را فراهم می‌سازد تا بخشنامه‌ای مقدم بر قانون محمل اجرا یابد. بازنگری قانون‌گذار در طرق شکایت از مصوبات دولت در معنای عام و اصلاح راه‌های ابطال بخشنامه‌ها و آئین‌نامه‌هایی که در مغایرت با اصول حقوقی و قانونی قرار دارد و به‌طور خاص، پیش‌بینی راه‌حلی برای شکایت از بخشنامه‌ها و آئین‌نامه‌های قوه قضائیه، به‌منظور حمایت از حقوق عامه و جلوگیری از اعمال مغایر قانون نهادهای حکومتی، ضروری به نظر می‌رسد.

۲-۲- نقد مصوبات قوای تقنینی و قضایی

در بررسی سیر قانونی نظام هزینه دادرسی، به برخی از اشکالات وارد بر مقررات مربوطه پرداخته شد و در اینجا دو مورد از مصوبات قانون‌گذار و دستگاه قضایی نقد می‌گردد؛

۲-۲-۱- ماده ۳ ق.و

«قوه قضائیه موظف است کلیه «درآمدهای خدمات قضایی» ... را دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور واریز نماید... معادل پنجاه درصد (۵۰٪) وجوه واریزی... در اختیار دادگستری قرار می‌گیرد تا منحصراً... هزینه نماید.»

۱- عنوان قانون تصریح بر وصول درآمدهای دولت دارد؛ پیش‌بینی تعرفه‌های خدمات قضایی ذیل چنین عنوانی به منزله نگاه صرف اقتصادی دولت به عرضه خدمات قضایی وحل و فصل اختلافات ملت است. زیرا در غیر این صورت می‌بایست مقررات مربوط به هزینه‌های دادرسی و از جمله تعرفه‌های آن را، در قوانین مربوطه و خاصه قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی می‌کرد؛ همان‌گونه که در خصوص دعاوی مربوط به امور حسبی، در قانون امور حسبی به پیش‌بینی هزینه دادرسی اقدام نمود و نیز در قوانین سابق به همین شکل عمل شده بود.^{۲۸}

^{۲۷} تبصره ماده ۱۲ ق.ت.آ.د.ع

^{۲۸} قواعد ۴۳-۴۸ از قواعد دادرسی مدنی انگلستان (Civil Procedure Rules (CPR)) متضمن هزینه‌های دادرسی است.

۲- تمامی وجوه دریافتی به حساب خزانه عمومی کشور واریز می‌گردد و تنها ۵۰٪ آن به قوه قضائیه اختصاص می‌یابد؛ در واقع ۵۰٪ از درآمد حاصل از خدمات دادگستری در مسائل دیگری به مصرف می‌رسد که شاید دستگاه قضایی سهم اندکی از آن داشته باشد.

۲-۲-۲ بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۴۴۶۳/۹۰۰ قوه قضائیه:

«روسای کل محترم دادگستری استان‌ها...

موضوع: تعرفه‌های جدید...

... طی سال‌های گذشته و سال جاری بخش قابل‌ملاحظه‌ای از اعتبارات قوه قضائیه و سازمان‌های تابعه آن، از محل درآمد خدمات قضایی تأمین و پرداخت می‌شود. ارقام اعتبارات سال جاری نشانگر آن است که تحقق بالغ بر ۲۵٪ از مجموع اعتبارات هزینه‌ای و تمسک دارایی‌های سرمایه‌ای دادگستری جمهوری اسلامی ایران، منوط به کسب اهداف پیش‌بینی‌شده در قانون بودجه ۱۳۹۵ در بخش درآمد حاصل از خدمات قضایی است و بدون آن، عملاً انجام بسیاری از فعالیت‌های جاری و تحقق برنامه‌های مصوب دادگستری جمهوری اسلامی ایران در سال جاری، امکان‌پذیر نخواهد بود.

با توجه به اینکه در قانون بودجه سال ۱۳۹۵، مبلغ پیش‌بینی‌شده مصوب درآمد خدمات قضایی، نسبت به عملکرد سال ۱۳۹۴، بیش از ۵۰٪ و نسبت به رقم پیش‌بینی‌شده قانون ۱۳۹۴، حدود ۲۰٪ افزایش نشان می‌دهد، با پیگیری‌های صورت پذیرفته و موافقت و تصویب مجلس شورای اسلامی،... مقرر شد جدول تعرفه‌های خدمات ارائه شده توسط قوه قضائیه،... اصلاح گردد. ... با توجه به موارد یاد شده در مورد اهمیت اعتبارات درآمد-هزینه ... گزارش عملکرد درآمد را در مقاطع سه‌ماهه... به این معاونت ارسال نمایند. ضمناً... کارکنان مؤثر، متناسب با تحقق اهداف موردنظر،... مورد تقدیر و تشویق قرار خواهند گرفت.»

مفاد این بخشنامه جای تأمل و شگفتی دارد:

۱- «بخش قابل‌ملاحظه‌ای از اعتبارات... تأمین و پرداخت می‌شود.»

افزایش هزینه‌های دادرسی طی سالیان اخیر به‌گونه‌ای بوده است که نه تنها ۵۰٪ از درآمد قوه قضائیه به امور جاری کشور اختصاص می‌یابد و دستگاه قضایی با ۵۰٪ سهم خود از این درآمدها، نه تنها کمبودی احساس نمی‌کند بلکه با همین میزان توانسته است بخشی از هزینه‌های سازمان‌های وابسته را نیز تأمین نماید. در واقع، علاوه بر آنکه هزینه‌های تجهیزات و مستحقات و نیروی انسانی دستگاه قضایی تأمین گردیده است، بخشی از هزینه‌های سازمان‌هایی مانند ادارات ثبت اسناد و املاک نیز از محل همین درآمدها تأمین می‌گردد.

۲- «تحقق بالغ بر ۲۵٪... منوط به کسب اهداف... است.»

مفهوم این بند آن است که دستگاه قضایی پیش از آنکه هدف‌گذاری خود را بر کاهش اختلافات و دعاوی قرار دهد، تأمین اعتبارات خود را مطابق با اهداف قانون بودجه سال ۱۳۹۵ در اولویت قرار داده است. از همین رو است که در ادامه بیان می‌دارد، بدون حصول هدف قانون بودجه در بخش درآمد خدمات قضایی، «عملاً انجام بسیاری از فعالیت‌های جاری و تحقق برنامه‌های مصوب دادگستری... امکان‌پذیر نخواهد بود.» آنجا که بنیان‌گذار قواعد دادرسی مدنی^{۲۹} نوین انگلستان، لرد وولف^{۳۰}، از مهم‌ترین معایب سیستم دادرسی انگلستان را هزینه‌های بالای دادرسی معرفی می‌کند^{۳۱} و بازتاب این تحلیل در بند دوم از قاعده نخست قواعد دادرسی مدنی این کشور پدیدار می‌شود و یا قاضی جکسون در گزارش اصلاح هزینه‌های برخی دعاوی، به دنبال ترویج دسترسی به عدالت و تناسب بیشتر هزینه‌ها با دعوا بوده است، (با این امید که این تغییرات موجب تسریع و تسهیل روند حل اختلاف و مانع از طرح دعاوی غیرضروری یا غیرمجاز گردد)^{۳۲} و راه کارهای پیشنهادی برای برون‌رفت از این معضل منجر به آن می‌گردد که حجم پرونده‌های مدنی در نظام قضایی انگلستان به ۵۰۰۰۰۰ پرونده کاهش یابد،^{۳۳} نظام قضایی ما با نگاهی درآمد محور و با دیدی تماماً اقتصادی، هزینه‌های دادرسی را افزایش داده و بدون توجه به افزایش پرونده‌های دادگستری تا تقریباً ۱۲۰۰۰۰۰۰،^{۳۴} همچنان درصد افزایش تعرفه‌های خدمات قضایی است.

۳- علیرغم آنکه در این بخشنامه به رشد بیش از ۵۰ درصدی مبلغ پیش‌بینی شده مصوب درآمد خدمات قضایی در قانون بودجه سال ۱۳۹۵ نسبت به عملکرد سال ۱۳۹۴ تصریح شده است، اما دستگاه قضایی «با پیگیری‌های صورت پذیرفته و موافقت و تصویب مجلس» همچنان به دنبال افزایش تعرفه‌ها و به تعبیر بخشنامه «اصلاح» آن‌ها است. تا آنجا که تعرفه‌های خدمات قضایی در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۴ «در حدود ۲۰٪ افزایش نشان می‌دهد.»

۴- بند آخر این بخشنامه در جهت هدایت قضات به درآمدزایی هر چه بیشتر برای دستگاه قضایی، برای کارکنان مؤثر تشویق و تقدیر پیش‌بینی کرده است و این امر نتیجه‌ای جز کاهش دقت و عدم تمرکز به دلیل رسیدگی به پرونده‌های متعدد برای دست‌یابی به اهداف مالی قوه قضائیه را در بر ندارد.

۳- موافقان و مخالفان اخذ هزینه دادرسی

²⁹ Civil Procedure Rules (CPR)

³⁰ Harry Kenneth Woolf

³¹ Harry Woolf, (Access to justice final report to the Lord Chancellor on the civil system in England and Wales 1996), section II

³² "See": Chris Shilvoek, "Jackson cost reforms, A summary of the key changes to civil litigation costs", Fenwick Elliott 20 (2013)

³³ "Do Lord Woolf's Reforms Need Reforming?", STA Law Firm (2018)

Available at: <http://www.mondaq.com/UK/x/705694>

³⁴ گزارش وزیر دادگستری به سران سه قوه و مقامات جمهوری اسلامی ایران در اجلاس بزرگداشت هفته قوه قضائیه، عملکرد سال ۱۳۹۵ قوه قضائیه،

تیرماه ۱۳۹۶ قابل دسترس در:

جستار در مبانی فقهی هزینه دادرسی، اساساً سالبه به انتقای موضوع است و همان‌گونه که پیش از این آمد، دریافت هزینه دادرسی در فقه ممنوع بوده و محملی برای طرح ندارد. از نظرگاه حقوقی نیز، تصور حق برای یک شخص مستلزم تصور تکلیف بر دیگری است و این دو مقوله همواره با هم ملازمه دارند. حق بر دادخواهی در قانون اساسی به عنوان یکی از حقوق ملت **شمرده شده** و حق ملت، جز تکلیف دستگاه حاکمه نمی‌تواند تکلیف دیگری را تداعی کند. دولت (در معنای عام) مکلف به عرضه حق **آموزش و پرورش**، حق دادخواهی و دیگر حقوق ملت، به صورت رایگان و بدون هیچ‌گونه قید و شرطی است. هدف از دادرسی تحقق عدالت است و تشریفات شکلی دادرسی باید دایر مدار و در خدمت این هدف قرار گیرد و نه در مقابل آن؛^{۳۵} لذا نمی‌توان دادرسی را وسیله کسب درآمد برای دولت **قرارداد**.^{۳۶} در عین حال، برخی بیان داشته‌اند که: «مقصود از مجانی بودن محاکمه... آن است که طرفین متداعیین نباید **غیر از آن** چه که قانوناً **معین شده** است چیزی بدهند و احدی هم حق مطالبه دیناری **غیر از آن** نداشته باشد»^{۳۷} و بسیاری از حقوقدانان نیز در حمایت از اقدام قانون‌گذار برای پیش‌بینی هزینه در قبال خدمات قضایی، ادله‌ای را ابراز داشته‌اند که هیچ یک از آن‌ها خالی از ایراد نیست؛

۳-۱- دلایل موافقان اخذ هزینه دادرسی

۱- تالی فاسد مجانی بودن دادرسی، افزایش دعاوی بیهوده و بی‌اساس و ضایع و تباه کردن اوقات دادگاه‌ها است که باید صرف رسیدگی به دعاوی مهم و اساسی مردم شود.^{۳۸} در اقامه دعاوی مدنی، اصحاب دعوا فاکتورهای مختلف هزینه_فایده را در نظر می‌گیرند؛^{۳۹} توضیح آنکه، خواهان دعاوی مدنی با لحاظ صرفه اقتصادی اقامه دعوا و توجه به هزینه‌های دادرسی، چنانچه نتیجه احتمالی دعوا را سودمند یافت، اقدام به طرح دعوا می‌نماید اما چنانچه نتیجه دعوا، بنا بر احتمال، مقصود وی را حاصل ننماید یا اساساً امکان پیروزی در دعوا را برای خود متصور نباشد، از اقامه دعاوی ایذائی و واهی خودداری می‌کند. حال آنکه فقدان هزینه برای دادرسی، به خواهان، با هر میزان از احتمال پیروزی و حتی با علم به شکست قطعی در دعوا، اجازه طرح دعوا را می‌دهد، بدون آنکه در انتهای رسیدگی خسارتی را متوجه خود ببیند. لذا، یکی از مبانی مهم اخذ هزینه دادرسی، منع از طرح دعاوی واهی است.^{۴۰} بخش ۴۴ از قواعد دادرسی مدنی انگلستان بر لزوم توجه قاضی به حسن نیت یا سوءاستفاده طرفین اختلاف و همکاری ایشان با دادگاه تصریح دارد. همچنین، در خصوص دعاوی کوچک، معنای سو استفاده را گسترش داده و مقرر می‌دارد که تحت یک سیستم مدیریت پرونده که برای شناسایی مسائل واقعی و محدود

^{۳۵} حسینی پویا، «بایسته‌های تفسیر مقررات مرتبط با هزینه دادرسی»، **فصلنامه وکیل مدافع** ۲ (۱۳۹۰)، ۸۷-۸۹.

^{۳۶} عدل، پیشین

^{۳۷} عدل، پیشین، ۳۶۸

^{۳۸} واحدی، پیشین

^{۳۹} مشهدی، پیشین ۲۲۶

^{۴۰} Richard Lewis «Litigation costs and before-the-event insurance: the key to access to justice», **Modern Law** 74 (2011), 273

کردن طرفین دعوا به مسائل کوچک طراحی شده، پی گیری با هر میزان احتمال پیروزی، ممکن است به شدت مجازات شود.^{۴۱}

۲- در خصوص تکلیف دولت به ارائه خدمات عمومی و اصل رایگان بودن اعمال حاکمیتی، باید گفت که رایگان بودن خدمات عمومی در زمانی که دولت‌ها کوچک و تکالیف آنها در مقابل جامعه محدود بود، قابل دفاع به نظر می‌رسید. زیرا خدمات عمدتاً شامل روابط سیاسی، امنیتی و نظامی بود. اما با گسترش حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در قوانین اساسی و عادی کشورها و توسعه تشکیلات اداری برای ایفای این حقوق، تشکیل دولت‌های رفاه و گسترش خدمات عمومی،^{۴۲} باید از اصل مذکور فاصله گرفت؛ هرچند با توجه به اینکه هدف اعمال اشخاص حقوقی عمومی برخلاف اشخاص خصوصی، نه کسب درآمد و سودجویی بلکه تأمین منافع عمومی و نیازهای همگانی است، یکی از ویژگی‌های خدمات عمومی ارزانی بهای آن‌ها نسبت به خدمات خصوصی است اما در کشور ما نیز همچون دیگر کشورها، اصل رایگان بودن خدمات عمومی تخصیص اکثر خورده و بسیاری از خدمات عمومی در ازای بها ارائه می‌گردد.^{۴۳} اینکه عملی در زمره خدمات عمومی بوده و بنا بر مصالحی، دولت ناگزیر از ارائه آن، جهت حفظ نظم اجتماعی باشد، نافی امکان اخذ عوض در مقابل اعمال مذکور نخواهد بود^{۴۴} و افزایش روز افزون هزینه‌های دادگستری، مانند هزینه‌های نیروی انسانی و مستحذات و گران بودن اداره دستگاه قضایی، دریافت هزینه‌های دادرسی را توجیه می‌کند.^{۴۵}

۳- برخی از حقوقدانان، اخذ هزینه دادرسی را موجب توسعه بهره‌گیری از نهادهایی مانند داوری و سازش می‌دانند^{۴۶} و این امر، فشار وارده جهت دادرسی دولتی و عمومی را کاهش داده و زمینه ساز اصلاح فرهنگ حقوقی شهروندان می‌گردد.^{۴۷} اقامه هر دعوا علاوه بر اینکه هزینه‌هایی را بر طرفین تحمیل می‌نماید، دولت را نیز وادار به تحمل هزینه‌های گزافی می‌کند. بنابراین، کاهش دعاوی به طور قطع می‌تواند از هزینه‌های دولت کاسته و منجر به سود عمومی^{۴۸} و موجب افزایش تمرکز و کارایی دادگاه‌ها شود. از جمله سیاست‌های کلان در جهت کیفیت اقتصادی دادرسی با توجه به هزینه‌های دادرسی،

⁴¹Lan Grainger, Michael Fealy & Martin Spencer, **Civil Procedure Rules In Action** (London and Sydney, Cavendish Publishing Limited, 2000), 521

^{۴۲} محمد جواد رضایی‌زاده و داوود کاظمی، «بازشناسی نظریه «خدمات عمومی» و اصول حاکم بر آن در قانون اساسی»، **مجله فقه و حقوق اسلامی** ۵ (۱۳۹۱)، ۴۲

^{۴۳} بیژن عباسی، **مبانی حقوق عمومی** (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۳)، ۳۰۲

^{۴۴} عارفعلی، پیشین، ۲۵۲

^{۴۵} مشهدی، پیشین

^{۴۶} عبدالله خدابخش، **حقوق دعاوی** (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲)، ۱۰۶

^{۴۷} عارفعلی، همان، ۲۵۴

⁴⁸Steven Shavell, «the Fundamental divergence between the private and social motive to use the legal system», **journal of legal studies** 26 (1997), 577

خصوصی سازی دادرسی، به معنای تشویق به سازش و داوری یا حل و فصل اختلافات در خارج از دادگاه و تخصص گرایی است^{۴۹} و قانون گذار انگلستان با پیش بینی مرحله مقدماتی، به منظور مدیریت پرونده به صورت رایگان و خارج از دادگاه و تأثیر رفتار اطراف اختلاف در این مرحله بر رأی دادگاه، آن‌ها را به سازش بدون مداخله دادگستری سوق می‌دهد. مرحله مقدماتی، به‌ویژه در دعاوی کوچک، بسیار کارگشا بوده و طرح این‌گونه دعاوی را در دادگاه، به سطح بسیار چشم‌گیری کاهش داده است. توضیح آن‌که در دعاوی که ارزش خواسته پایین است، نسبت هزینه‌ها به احتمال زیاد بیشتر از یک مطالبه بزرگ است و حتی ممکن است معادل یا احتمالاً از مبلغ اختلاف تجاوز کند^{۵۰} و بالا بودن میزان هزینه دادرسی در این دعاوی، خواهان را برای پایان دادن به دعوا در مرحله پیش محاکمه مجاب کرده است^{۵۱} و خوانده نیز در چنین شرایطی و با توجه به احتمال تحمل خسارات وارد به خواهان حتی پیش از صدور حکم،^{۵۱} به میدان مصالحه پای گذاشته و از رسیدگی قضایی دور می‌شوند. از این رو است که تعداد دعاوی با ارزش خواسته پایین در این کشور بسیار کاهش یافته است؛ قواعد دادرسی نباید به گونه‌ای تنظیم شود که به تمام افراد اجازه رسیدن مستقیم به مرحله محاکمه را بدهد و بهتر است که مرحله پیش محاکمه طراحی شود تا چنانچه دعاوی به صلح ختم نشد، پرونده برای محاکمه آماده گردد.^{۵۲}

۴- با لحاظ مبانی پیشین و درجهت تقویت موضع موافقان، می‌توان گفت که کاهش تعداد دعاوی ورودی دادگاه‌ها از طریق ممانعت از طرح دعاوی واهی و فصل دعوا با استعانت از طرق جایگزین دادگستری، موجب ارتقای سطح کیفی رسیدگی‌ها و افزایش سرعت در دادرسی و دقت در آراء می‌شود.

۵- نگاهی به مستندات قانونی هزینه دادرسی و مصوبات مختلف، مبنای دیگری برای اخذ هزینه دادرسی را عینیت می‌بخشد؛ مبنایی که می‌توان از آن به «درآمدزایی دولت» تعبیر نمود. در واقع، با بررسی مقررات مختلف، از جمله ماده ۳ ق.و، قوانین بودجه سالیان اخیر و البته بخشنامه‌های فرا قانونی^{۵۳} قوه قضائیه، این تصور ایجاد می‌شود که دولت برای تأمین منابع مالی خود و جبران کسری بودجه، دست بردن به گریبان جیب رو به تنگی نهاده مردمی که یک‌مرتبه حق خود را تضییع یا انکار شده دیده‌اند و برای احقاق آن به دادگستری رجوع کرده‌اند را یکی از طرق قابل اتکا و سودآور دانسته است.

۳-۲- پاسخ به دلایل موافقان

۱. ایراد دیدگاه نخست آن است که هزینه دادرسی به همان میزان که می‌تواند مانع از طرح دعاوی واهی گردد، می‌تواند از اقامه دعاوی اشخاص محق نیز جلوگیری نماید. در واقع، هزینه دادرسی می‌تواند گامی به سوی سیستم قضایی

^{۴۹}مجید پوراستاد و فاطمه حصارخانی، «تحلیل اقتصادی فرایند دادرسی مدنی بر اساس هزینه‌ها»، فصلنامه تحقیقات حقوق تطبیقی ایران و

^{۵۰} Grainger & Fealy & Spencer, (op.cit.), 539

^{۵۱} CPR.r48.2

^{۵۲}Catherine Elliot, Frances Quinn, **English Legal system** (London: Longman, 2000), 346.

سرمایه‌داری باشد، آنگاه که ثروتمندان به راحتی امکان طرح هرگونه دعوایی (اعم از واهی یا واقعی) را داشته باشند و فقرا با عجز از پرداخت هزینه دادرسی، یا در راهروهای دادگستری به دنبال اثبات اعسار خود باشند و به اطلاع دادرسی تن دهند و یا ناامید از احقاق حق، از دادگستری روی برگردانند و از حق خود اعراض نمایند. ضمن آنکه، تبصره ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م به دادگاه اجازه داده است تا در صورت احراز قصد خواهان بر طرح دعوی واهی، او را با جریمه معادل سه برابر هزینه دادرسی محکوم نماید و این مقرر مبنای جلوگیری از طرح دعوی واهی را تأمین می‌کند.

۲. خدشه وارد به دلیل دومی که ذکر شد این است که دولت پیش از این هزینه خدمات عمومی را در قالب مالیات از مردم اخذ نموده و دریافت هزینه دادرسی بر این مبنا در واقع اخذ مجدد مالیات،^{۵۳} با عنوانی متفاوت و صوری است. ضمن آنکه، دادرسی نه هدف است و نه ابزار کسب درآمد یا جبران هزینه، بلکه وسیله‌ای است در دستان حاکمیت برای برقراری عدالت و نظم عمومی. حکمت و مصالح عمومی و اجتماعی ایجاب می‌کند که دولت در این بخش نگاه اقتصادی خود را کنار بگذارد و از فرآیند دادرسی انتظار درآمد و یا حتی جبران همه هزینه‌های دفتری را نداشته باشد.^{۵۴} اعمال حاکمیتی دولت نمی‌تواند تعطیل یا معلق به پرداخت هزینه گردد^{۵۵} و دادگستری نیز از جمله اعمال حاکمیتی و خدمات عمومی است.^{۵۶}

۳. نظر سوم از دو جهت قابل نقد است: اول آنکه سوق دادن اشخاص به سمت نهادهای جایگزین دادگستری و حل و فصل اختلافات خارج از دادگاه با پیش‌بینی هزینه دادرسی، در نظام‌های حقوقی که امکان مطالبه هزینه‌ها از طرف مقابل وجود ندارد شاید منطقی بوده و محقق گردد اما در نظام حقوقی ما که به مانند حقوق انگلستان، طرف پیروز در دعوا می‌تواند هزینه‌های خود را از محکوم علیه بازستاند، چنین امری چندان عملی به نظر نمی‌رسد؛ چراکه خواهان با اعتقاد به پیروزی و با علم به بازبایی هزینه‌های خود، بدون دغدغه به دادگستری مراجعه می‌کند و به دنبال روش‌های جایگزین برای پرهیز از هزینه‌ها نمی‌رود. بنابراین، سیستم هزینه‌ها نقش بسیار مؤثری بر انتخاب‌های خواهان در جهت تصمیم‌گیری در خصوص اقامه دعوا دارد.^{۵۷} در این خصوص اما میان نظام حقوقی ایران و انگلستان تفاوت دیگری وجود دارد که منجر به کاهش پرونده‌های ورودی در دادگستری انگلستان و افزایش دعوی فصل شده در نهادهای جایگزین شده است و در ایران طرح دعوی نزد محاکم دادگستری همچنان سیر صعودی به خود دارد؛ در سیستم قضایی انگلستان، چنانچه دعوا در مرحله پیش محاکمه^{۵۸} حل و فصل نگردید و به دادگاه ارجاع یافت، دادگاه این اختیار را دارد که با در نظر گرفتن حسن نیت و اقدامات

^{۵۳} زراعت، پیشین

^{۵۴} عدل، پیشین، ۳۶۸

^{۵۵} رضایی زاده و کاظمی، پیشین، ۳۰

^{۵۶} ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵)، ۱۰۶

^{۵۷} Steven Shavell, Settlement and trial, *journal of legal studies* 11 (1982), 59

^{۵۸} Pre-trial

طرفین در مرحله پیش محاکمه و تلاش ایشان در جهت مصالحه و سازش، از قواعد هزینه‌ها خروج کرده و تصمیمات دیگری بگیرد. از جمله آنکه نسبت به استرداد تمام یا بخشی از هزینه‌های محکوم‌له حکمی صادر نکند.^{۵۹} دوم آن که، پیش‌بینی هزینه‌های دادرسی و افزایش احتمالی آن به‌منظور کاهش طرح دعاوی نزد دادگستری از طریق مراجعه دادخواهان به نهادهای غیر دادگستری، در مواردی موجب تحمیل داوری و سازش برطرف ضعیف و پذیرش اکرایی این طریق می‌گردد.

۴. در مورد کاهش پرونده‌های ورودی دادگستری نیز، باید گفت که با توجه به پیش‌بینی دعاوی اعسار از هزینه دادرسی و حجم بالای دعاوی با این خواسته و استقبال کم طرفین دعاوا از نهادهایی مانند داوری که غالباً ناشی از عدم اعتماد به نهادهای غیردولتی است، نه تنها از تعداد پرونده‌های دادگستری کاسته نمی‌شود بلکه به آن‌ها افزوده می‌شود یا دست‌کم در ازای همان تعداد دعاوی واهی که هزینه دادرسی مانع از طرح آن گردیده، دعاوی اعسار نیز طرح می‌گردد. اگر در سیستم حقوقی انگلستان، هزینه دادرسی در کاستن از دعاوی ورودی دادگاه‌ها نتیجه بخش بوده است به دلیل امکان اعمال نظر دادگاه در خصوص هزینه‌ها^{۶۰} و تاثیر رفتار طرفین دعاوا در مراحل قبل از رسیدگی بر تصمیمات دادگاه است.^{۶۱}

۵. در خصوص مبنای اتخاذی قانون‌گذار، حتی اگر بتوان درآمدزایی از دادگستری را پذیرفت، پیشی گرفتن از نرخ تورم در افزایش تعرفه‌ها قابل‌هضم نخواهد بود. در واقع، قوه قضائیه در راستای تحقق اهداف اقتصادی خود، با هر بار افزایش نرخ تعرفه‌های خدمات قضایی، اقدام به افزایش مضاعف آن‌ها کرده است. قواعد دادرسی مدنی انگلستان، دعاوی را به سه دسته^{۶۲} تقسیم و برای هر یک مسیر جداگانه‌ای با هزینه‌های مشخص ترسیم می‌نماید^{۶۳} و با تعیین تعرفه ثابت در سقف مشخصی از خواسته، تغییر قیمت اموال را در تعرفه‌های خود بی‌اثر کرده است. به عبارت دیگر، افزایش قیمت اموال، فی‌نفسه موجب تغییر میزان هزینه دادرسی می‌شود؛ اما قانون‌گذار ما، با پیش‌بینی تعرفه‌های متغیر، سیستم هزینه‌های دادرسی را هماهنگ با تغییر قیمت‌ها و افزایش تورم قابل‌تغییر قرار داده است. صرف افزایش نرخ تورم و تغییر قیمت اموال در افزایش هزینه دادرسی مؤثر خواهد بود و همین امر می‌تواند تکافوی نیازهای مالی قوه قضائیه به تناسب تغییر قیمت‌ها باشد. اما قوه قضائیه که پیشنهاد دهنده تعرفه‌های خدمات قضایی در هر سال است، به این میزان از رشد درآمدها اکتفا نکرده و در کنار افزایش تبعی هزینه‌های دادرسی، با افزایش میزان تعرفه‌ها، در واقع تورمی جدای از تورم جاری در نظام اقتصادی کشور را خواستار است.

⁵⁹CPR.r44.3

⁶⁰CPR.r48

⁶¹CPR.r44

⁶²1- Small claims track

2- fast track

3- multi-track

⁶³CPR.r27-29

۴-مختصری در اصول دادرسی منصفانه

حق بر دادرسی منصفانه شامل مجموعه مقررات تضمین کننده حق فرد در جریان رسیدگی به اختلاف از ابتدای رسیدگی تا اجرای تصمیم است و اصل دسترسی به دادگستری، اصل برابری سلاح‌ها و اصل رسیدگی در مدت زمان معقول از مهمترین اصول دادرسی منصفانه هستند که اصول دیگر از جمله اصل صحت و دقت در **آراء را متاثر** می‌سازند؛

۴-۱- اصل دسترسی به دادگستری

حق دسترسی به دادگاه^{۶۴} از **پیش شرط‌های** دادرسی منصفانه بوده که باید در دو سطح تقنینی و قضایی مورد توجه قرار گیرد و بدون آن، اساساً سخن گفتن از دادرسی و اوصاف و انواع آن بی معنا خواهد بود. این حق باید برای تمامی اقشار جامعه، به‌ویژه گروه‌های **آسیب پذیر**، در دسترس قرار گیرد^{۶۵} و از همین رو است که ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌دارد: «هرکس... حق برخورداری از دادرسی منصفانه... را دارد.»

اصل دسترسی به دادگستری از مهم‌ترین شاخص‌های دادگستری کارآمد بوده و از معیارهای اجتماعی دادرسی تلقی می‌شود^{۶۶} و عبارت از مجموعه عوامل حقوقی و سازمانی نظام عدالت مدنی در راستای ارائه خدمات قضایی قابل دسترس و موثر است.^{۶۷} برخی، در تبیین این اصل، آن را به برابری در دسترسی به تجهیزات دستگاه قضایی، به شکل معقول و متعارف تعبیر نموده^{۶۸} و عده‌ای مراد از اصل دسترسی به دادگستری را مستتر در رایگان بودن دانسته و از اصل دسترسی رایگان به دادگستری سخن رانده‌اند.^{۶۹} عده‌ای دیگر با بیان مفهوم سلبی از اصل دسترسی به دادگستری، معتقدند که هرگاه جریان نظام دادرسی فاقد تبعیض در فرصت‌های دادرسی بوده و هزینه‌های دادرسی را در کنار تاخیرهای آن کنترل کند، می‌توان نظام دادرسی را کارآمد خواند.^{۷۰}

از جمله ایراداتی که مخالفین وضع هزینه برای دادرسی بیان کرده‌اند، ایجاد مانع **در راه** دادخواهی^{۷۱} است و این امر نخستین و مهم‌ترین اثر هزینه دادرسی بر یک دادرسی منصفانه می‌باشد. چراکه عدم دسترسی به دادگاه و ناممکن بودن

⁶⁴ access to justice

⁶⁵ حسین آقایی جنت مکان، **حق دادرسی عادلانه و منصفانه (دادگرانه)** (تهران: انتشارات جنگل و جاودانه، ۱۳۹۶)، ۲۵

⁶⁶ همان، ۶۴

⁶⁷ CEDEJ, **Access to Justice in Europe**, report prepared by the research team on enforcement of court decisions, 8th meeting 2011, 10

⁶⁸ Kenneth Einar Himma, "to Wards a Theory of Legitimate Access: morality Legitimate Authority & The Right of citizens to Access the Civil Justice system", **Washington law Review** 79 (2004), 39

⁶⁹ Eva Steiner, **French Law**, (Oxford University press 2010), 69

⁷⁰ Jayanth Krishnan & Mark Galanter, access to Justice & the Right of the Needy in India, *Hastings Law Journal* 55 (2005), 799-800

⁷¹ مصطفی، السان، «اصول دادرسی منصفانه مدنی (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و کامن لا)» (رساله دکتری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷)،

طرح دعوا اساساً فرصتی برای پردازش به سایر اصول دادرسی منصفانه به دست نمی‌دهد. حق دسترسی برابر به دادگستری و دادخواهی از حقوق بنیادین بشر و از مؤلفه‌های نظام مترقی قضایی است و نهادن هزینه دادرسی در مسیر این حق به معنای سلب آن است؛ در مقابل این عقیده، موافقین اظهار می‌دارند که فقدان هزینه دادرسی می‌تواند به طرح دعاوی واهی^{۷۲} بینجامد که این امر بر جوانب دیگر دادرسی منصفانه از جمله اصل سرعت در دادرسی، صحت و دقت در آراء، آثار منفی خواهد گذاشت و علاوه بر آن، موجب تحمیل هزینه‌های گزاف بر دستگاه قضایی و هدر رفتن منابع مالی عمومی می‌شود و در نهایت این خسارات متوجه جامعه خواهد شد.

۴-۲- اصل برابری سلاح‌ها

اصل برابری سلاح‌ها دلالت بر این دارد که هر یک از طرفین باید یک فرصت منطقی برای ارائه دعوا و دفاعیات خود داشته باشند. اصل برابری سلاح‌ها به معنای عدم تعادل در رفتار با اشخاص نابرابر نیست و دادگاه نباید و نمی‌تواند رفتاری متفاوت با طرفین داشته باشد؛^{۷۳} بلکه حاکی از آن است که باید یک توازن عادلانه میان طرفین ایجاد شود و نابرابری‌هایی که موجب نقض حق بر دادرسی منصفانه است را بر هم بزنند.^{۷۴} برابری سلاح‌ها مبین آن است که امتیازات و فرصت‌های قانونی برای همه برابر باشد و نابرابری‌ها و تمایزات باید در مرحله تقنین و با دلایل معقول، توجیه و پیش‌بینی شود.^{۷۵} عده‌ای با این استدلال که معافیت خواهان از پرداخت هزینه دادرسی، درجایی که خواننده دعوا در اعتراض به رأی، ناچار به پرداخت هزینه دادرسی است، اعتقاد دارند^{۷۶} که اعسار موجب تبعیض و نقض اصل برابری سلاح‌ها است. اگرچه مفهوم برابری در سلاح‌ها در چارچوب نظام سیاسی و اقتصادی مستتر است و طبقات مختلف مردم در یک سطح قرار ندارند^{۷۷} اما نیل به اصل دسترسی به دادگستری مستلزم ارائه تسهیلات به قشر ضعیف برای تامین فرصت برابر، در قالب اصل حمایت مساوی از طرفین است.^{۷۸} در واقع، اصل برابری سلاح‌ها، به دنبال ایجاد وضعیت و فرصت‌های برابر و متوازن در جریان دادرسی است^{۷۹} و این امر مستلزم بر هم زدن توزیع نابرابر ثروت است. از همین رو، جهت تعدیل هزینه‌های مادی، از نهادهایی مانند اعسار و معاضدت قضایی^{۸۰}، بهره گرفته می‌شود و قانون‌گذار انگلستان با ایجاد کمیته معاضدت قضایی، در

⁷²Lewis, (op. cit.)

^{۷۳}السان، پیشین، ۵۲

⁷⁴O. J. Settem, "Applications of the Fair Hearing Norm in ECHR Article 6(1) to Civil proceedings" in **Fundamental Aspects of the "Fair Hearing" Right** (Springer International Publishing Switzerland, 2016), 111-112

⁷⁵Human Right Committee General Comment No.32, U.N. Doc. CCPR

^{۷۶}قرباندوست، «بررسی فقهی و حقوقی هزینه دادرسی در دعاوی مالی و غیر مالی در محاکم قضایی» (رساله کارشناسی ارشد، قم: پردیس دانشگاه قم، ۱۳۹۶)، ۱۰۶

^{۷۷}محسنی، «نظام های دادرسی مدنی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی ۱ (۱۳۸۶)، ۸۸

⁷⁸Tim Koopmans, **Courts and political Institutions**, (Cambridge. University Press, 2003.), 215

^{۷۹}حبیبی درگاه، **حقوق و اقتصاد**، (تهران: انتشارات جاودانه، ۱۳۹۲)، ۱۴۹

⁸⁰Legal Aid

همین مسیر گام نهاده است. قسمت چهارم از بند دوم قاعده نخست قواعد دادرسی مدنی انگلستان در همین خصوص مقرر می‌دارد: «...۴- موقعیت اقتصادی هر یک از طرفین باید مورد توجه قرار گیرد.»

۳-۴- رسیدگی در مدت زمان معقول

مطابق این اصل، باید به دعوای طرفین در مدت زمانی رسیدگی شود که ضمن رعایت حقوق دفاعی ایشان و قرار دادن فرصت‌های برابر برای بهره‌مندی از سلاح‌ها، کیفیت خواسته و موضوع دعوا را نیز متأثر نکرده و موجب نارضایتی و یا تضرر طرفین به دلیل طولانی شدن روند رسیدگی نگردد. عدم رعایت این حق، نتیجه دادرسی را فاقد اثر لازم در زمان مناسب خواهد نمود. پیچیدگی نظام‌های حقوقی، سازمان‌دهی نامناسب دادگستری، لزوم دخالت مراجع متعدد در جریان رسیدگی و فقدان نیروی تخصصی مناسب (از نظر کمی و کیفی) را می‌توان از عوامل موثر در اطاله دادرسی دانست.^{۸۱}

اطاله دادرسی مهمترین آفت نظام دادگستری است و وجود مراحل متعدد بدوی و اعتراضی و توسل به طرقی مانند اعسار موجب گردیده است که ختم دعوای در نظام حقوقی ایران ماه‌ها و بلکه سال‌ها به طول انجامیده و کاهش دقت و صحت آراء به دنبال بالا رفتن حجم دعوای و ناکارآمدی نظام قضایی کنونی را در پی داشته است.

۵- آثار هزینه دادرسی بر کارکرد نظام قضایی

باید پذیرفت که عدم پیش‌بینی هزینه برای دادرسی به همان میزان مشکلاتی را به وجود می‌آورد که بالا بودن آن. در دادرسی‌ها، اصل بر کاهش هزینه اقتصادی و اشتباهات است^{۸۲} اما این به معنای حرکت به سمت رایگان شدن دادرسی نیست. در واقع، معقول و متعارف بودن هزینه‌ها را باید حد تعادل میان دو اعتقاد رایگان یا هزینه‌بر بودن دادرسی دانست.^{۸۳} هزینه دادرسی از شاخص‌های کنترل کیفیت و سنجش کارایی نظام دادرسی منصفانه است که باید به صورت نظام‌مند و با رعایت معیارهای منطقی و بر مبنای ملاک‌های عقلانی و هدفمند تعیین گردد.^{۸۴} در همین راستا بند ۲ قاعده ۱،۱ از قواعد آیین دادرسی مدنی انگلستان مقرر می‌دارد:

«تا جایی که امکان دارد رسیدگی عادلانه به دعوا، شامل:

الف) تضمین برابری طرفین.

ب) کاهش دادن هزینه‌ها؛ و

^{۸۱} یاوری، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین»، فصلنامه حقوق اساسی ۲ (۱۳۸۳)، ۲۷۲
^{۸۲} غمامی و محسنی، «اصول تضمین‌کننده عملکرد دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی مدنی»، مجله دانشکده حقوق

و علوم سیاسی دانشگاه تهران ۷۴ (۱۳۸۵)، ۲۸۶

^{۸۳} عارفعلی، پیشین، ۲۵۹

^{۸۴} مشهدی، پیشین، ۲۲۹-۲۳۰

ج) رسیدگی به پرونده متناسب با:

۱- میزان وجه مورد ادعا و خواسته.

۲- کاهش دادن هزینه‌ها.

۳- پیچیدگی مباحث؛ و

۴- موقعیت اقتصادی هر یک از طرفین

باید مورد توجه قرار گیرد.»

با این حال، دلایل نقل شده از حقوقدانان نمی‌تواند توجیه‌کننده افزایش نامعقول هزینه‌های دادرسی باشد و هر یک با اشکالاتی مواجه است. پیش‌بینی هزینه دادرسی برای جلوگیری از طرح دعوای واهی ضروری است^{۸۵} اما این هزینه نباید به میزانی بالا باشد که طرح دعوای واقعی را برای اشخاصی که حق خود را تضییع یا انکار شده می‌بینند با مشکل مواجه سازد. پیش‌بینی نهاد اعسار راهکار قانون‌گذار برای برون‌رفت از این مانع است و با استناد به وجود همین مساعدت قانونی، افزایش هزینه‌ها توجیه شده است و قوه قضائیه به‌عنوان متولی تعیین تعرفه‌ها، ضمن دنبال کردن اهداف درآمدی خود، این‌گونه توجیه می‌کند که تمسک به دعوای اعسار، اشخاصی را که ناتوان از تأدیه هزینه دادرسی هستند یاری می‌کند و دیگر مانعی برای تحقق اصل دسترسی به دادگستری وجود ندارد؛ اما باید اذعان داشت که طرح دعوای اعسار خود موجب تحمیل هزینه‌هایی مضاعف به دولت، در معنای عام، می‌شود؛ به عبارت دیگر، رسیدگی به دعوای اعسار مستلزم صرف وقت، به‌کارگیری نیروی انسانی و افزایش مستحدثات دادگستری است و درنهایت، رأی اعسار خواه به نفع خواهان دعوای آن و خواه به ضرر وی باشد، می‌تواند با اعتراض محکوم‌علیه مواجه شود و هزینه‌های مجددی را لازم نماید.

ملاحظه می‌شود که میزان افزوده شده بر هزینه دادرسی، در نهایت برای رسیدگی به دعوای اعسار صرف می‌شود و دولت از این مسیر سود زیادی نمی‌برد. نتیجه دعوای اعسار اگر به نفع خواهان آن باشد، دولت هزینه بدون بازگشتی را متحمل شده است و اگر اعسار رد شود، درآمد زیادی متوجه دولت نخواهد شد؛ اما اثر منفی این دعوا، مطول شدن دادرسی و از بین رفتن زمان، هم برای طرفین دعوا و هم برای دادگاه است. این طولانی شدن، تأثیر منفی بر اعتماد و رضایت طرفین از دادگستری و کاهش دقت دادگاه در رسیدگی به پرونده‌ها و افزایش اشتباهات قضایی، به واسطه افزایش تعداد پرونده‌های تحت رسیدگی، می‌شود. هزینه اشتباهات قضایی، ممکن است در نهایت به خزانه عمومی تحمیل شود (اصل ۱۷۱) و وجود اشتباهات قضایی زیاد در فرآیند حل و فصل اختلافات، قانونگذار را ناگزیر به افزایش تعداد طرق اعتراض به آراء می‌سازد که

نه تنها تاکنون مؤثر واقع نشده است بلکه نتیجه آن صعود هزینه جامعه و نزول اعتبار آراء محاکم است.^{۸۶} آثاری که باید به عنوان هدف قانون‌گذار از دادرسی دنبال شود اما افزایش هزینه دادرسی همه آن‌ها را زایل می‌کند.

البته مشکلات این امر به همین موضوع ختم نمی‌شود و می‌تواند زمینه‌ساز مسائل بفرنج‌تری نیز گردد؛ به‌عنوان مثال، اگر صدور و اجرای رای غیابی به جلب محکوم‌علیه منتهی شود و محکوم علیه جهت واخواهی از حکم، عاجز از تأدیه هزینه دادرسی باشد، باید دعوای اعسار اقامه کند و تا زمان قطعیت حکم اعسار که مدت زیادی به طول می‌انجامد، در بازداشت بماند و اگر دعوای اعسار رد شود برای استماع دعوای واخواهی ناچار به تأمین هزینه دادرسی خواهد بود. البته، رویه برخی از دادگاه‌ها به این شکل بوده است که با صدور قرار قبولی واخواهی، به ماهیت دعوا وارد شده و با توجه به اثر تعلیقی دعوای واخواهی، از محکوم‌علیه رفع بازداشت می‌شود و توأمان به دعوای اعسار و واخواهی رسیدگی می‌کنند؛ اما اتخاذ طریق مقابل، یعنی منوط بودن ورود به ماهیت دعوای واخواهی به اثبات اعسار، مطابق قواعد آیین دادرسی مدنی بوده و عین قانون است.

بنابراین، در تعیین میزان هزینه دادرسی، باید به تأثیر آن در کاهش هزینه‌های عمومی، تحقق اصل دسترسی به دادگستری، کاهش میزان طرح دعوای نزد مراجع قضایی، جلوگیری از اطاله دادرسی و تضمین اصل سرعت در رسیدگی و گسترش نقش نهادهای جایگزین دستگاه قضایی توجه نمود و درنهایت به دادرسی این اختیار داده شود تا با بررسی میزان کار انجام‌شده در هر پرونده و وقت و هزینه مصروف در آن، به تعیین هزینه متناسب با هر دعوا اقدام کند. تجویز هزینه یکسان برای دو دعوا با ارزش مالی برابر که رسیدگی به یکی از آن‌ها به سهولت و بدون صرف زمان زیادی خاتمه می‌یابد و رسیدگی به دعوای دیگر با پیچیدگی بسیاری مواجه و مستلزم به کارگیری زمان و هزینه بیشتری است، به دور از عدالت است. همچنین، ممکن است رسیدگی به دعوایی با ارزش مالی کمتر، نسبت به یک دعوای با ارزش مالی بالا دشوارتر باشد و زمان و هزینه زیادی را معطوف خود نماید، درحالی که هزینه دادرسی آن پایین‌تر است. هرچند درصد ثابت را نمی‌توان در همه موارد به ارزش ادعا اعمال کرد تا مشخص شود که آیا هزینه‌ها متناسب هستند یا خیر^{۸۷} اما تفکیک دعوای بنابر ارزش خواسته و اختصاص مسیر رسیدگی واحد برای هر قسم از آن‌ها، آن‌گونه که در بخش‌های ۲۶ و ۲۷ قواعد دادرسی مدنی انگلستان پیش‌بینی شده است، می‌تواند ایراد فوق را مرتفع و اختصاص درصد ثابت برای تعیین هزینه دادرسی را منطقی‌تر نماید. به‌این ترتیب، قانون‌گذار با پیش‌بینی میزان هزینه‌های احتمالی دادگاه برای رسیدگی به یک دعوا و خدمات ارائه‌شده و

^{۸۶} غمامی و محسنی، پیشین

^{۸۷} Grainger & Fealy & Spencer, (op.cit.), 539

با احتساب میزانی از درآمد که اهداف اقتصادی وی را نیز برآورده سازد، اقدام به تعیین هزینه‌های دادرسی با معیار منطقی می‌کند.

اعراض از حق و ترک اکرایی دادخواهی عبارت اخرای نقض اصل دسترسی به دادگستری و حق دادخواهی مردم است. هدایت به سازش با اهرم قرار دادن ضعف اقتصادی ذی‌حق نیز مطلوب یک جامعه مبتنی بر انصاف و یک نظام دادرسی عادلانه نیست و دعوای اعسار از درد بدخیم نظام قضایی فعلی ایران، یعنی اطاله دادرسی حکایت می‌کند.

نتیجه‌گیری

هزینه دادرسی رکنی است **انکار ناپذیر** در دادرسی که در تحقق عدالت مدنی، به‌طور مستقیم بر اصول دادرسی منصفانه اثر می‌گذارد و رضایت طرفین دعوا از نظام قضایی را معطوف به خود ساخته است. به هر میزان که هزینه دادرسی کمتر باشد و یا امکان بازگشت هزینه‌های پرداختی به خواهان دعوا فراهم باشد، به همان میزان بر تعداد دعوای **طرح شده** افزوده می‌شود. **در نتیجه**، حجم پرونده‌ها بالا رفته و منجر به طولانی شدن زمان دادرسی و درنهایت کاهش صحت و دقت و در آراء می‌گردد. قرار دادن هزینه دادرسی در مسیر اقامه دعوا به منظور **جلوگیری** از طرح دعوای واهی و کاستن از پرونده‌های دادگستری نیز با وجود نهاد اعسار ثمربخش نبوده و موجب افزایش حجم پرونده‌های دستگاه قضایی شده است. نهاد اعسار به منظور ایجاد فرصت برابر برای افراد با قدرت اقتصادی نابرابر، آنگاه می‌تواند مفید باشد که موجب اطاله دادرسی نشود اما در نظام حقوقی ما، علاوه بر آن که هزینه‌های مضاعفی را بر قوه قضائیه تحمیل نموده و موجب تطویل دادرسی شده، با افزایش حجم کار دادگاه‌ها، میزان صحت و دقت در آراء را نیز کاهش داده است. نظام حقوقی انگلستان در پیش‌بینی کمیته معاضدت قضایی و رسیدگی به وضعیت اقتصادی خواهان معاضدت در مدت زمان اندک و خارج از دادگاه، مضرات پیش‌گفته در مسیر دادرسی را از بین برده است. همچنین، افزایش هزینه دادرسی فراتر از حد معقول و متعارف آن، مانع از دسترسی مردم به دادگستری می‌شود که در این صورت اساساً بحث از صحت آراء یا زمان رسیدگی محلی از اعراب نخواهد داشت. لذا، میزان هزینه دادرسی باید بر اساس معیارهایی تعیین شود که علاوه بر تحقق اصل دسترسی به دادگستری، موجب کاهش دعوای و تسریع در رسیدگی و به تبع آن افزایش دقت و کاهش اشتباهات قضایی و در نهایت تناسب میان خدمات و هزینه‌ها گردد. **در این مقام می‌توان سه پیشنهاد ارائه نمود:**

۱- پرداخت هزینه دادرسی به زمان دیگری موکول شود. (همچنان که اعسار نیز پرداخت هزینه دادرسی را کان‌لم‌یکن

نمی‌سازد و معسر موقتاً از پرداخت هزینه دادرسی معاف می‌شود) در این صورت، ضمن امکان تعیین میزان دقیق هزینه‌های

صورت گرفته برای رسیدگی به یک دعوا، می‌توان به دادرس فرصت بررسی رفتار طرفین و توجه به حسن نیت ایشان و نیز

وضعیت اقتصادی شخصی که باید هزینه‌ها را پردازد را داد. به نظر می‌رسد که انتهای دادرسی مناسب‌ترین زمان برای اخذ هزینه دادرسی در یک نظام مبتنی بر اصول دادرسی منصفانه باشد.

۲- با اختصاص دادن شعبی از دادگاه و یا تدارک سازمانی مشخص، مانند کمیته معضدت قضایی در انگلستان، برای رسیدگی به ادعای اعسار، ضمن تسریع در رسیدگی به آن، با کاستن از حجم پرونده‌های دادگاه، در جهت اعتلای اصول دیگر دادرسی به ویژه اصل سرعت و دقت نیز گام برداشت. با یک محاسبه ساده ریاضی مشخص می‌شود که اقدام اخیر نه تنها هیچ زیان مالی به دستگاه قضایی وارد نمی‌سازد، بلکه موجب افزایش دقت دادگاه‌ها و صحت آراء و در نهایت رضایت عموم از عملکرد این دستگاه نیز می‌شود.

۳- تقسیم دعاوی و پیش بینی طرق رسیدگی متفاوت برای اقسام مختلف دعاوی، همان‌گونه که در حقوق انگلستان جریان دارد. قانون‌گذار با دو مرحله‌ای کردن دادرسی و پیش بینی مرحله مقدماتی، می‌تواند از طرح دعاوی که قابلیت رسیدگی ندارند جلوگیری و یا اقدام به حل‌وفصل آن‌ها در همان مرحله نماید و در صورت لزوم رسیدگی قضایی نیز، بنابر پیش‌بینی که از فرایند رسیدگی به یک دعوا داشته، هزینه‌های متناسب با آن مسیر را اخذ می‌کند. در خصوص تأثیر فعال نهادهای جایگزین، قواعد دادرسی انگلستان با اعطای اختیار به قاضی در بررسی رفتار متداعیین و تأثیر اراده طرفین برای فصل دعوا در خارج از دادگاه بر تصمیم‌گیری دادرسی در خصوص جبران خسارت، دادخواهان را به مراجعه به نهادهای غیرقضایی ترغیب نموده است.

منابع

فارسی

۱. آقای جنت‌مکان، حسین، **حق دادرسی عادلانه و منصفانه (دادگرانه) (با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری ایران)**، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل و جاودانه، ۱۳۹۶.
۲. السان، مصطفی، «اصول دادرسی منصفانه مدنی (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و کامن‌لا)»، رساله دکتری، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.
۳. انصاری، مرتضی، **مکاسب**، چاپ نوزدهم، جلد ۱، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵.ق.
۴. پور استاد، مجید و حصارخانی، فاطمه، «تحلیل اقتصادی فرایند دادرسی مدنی بر اساس هزینه‌ها»، **فصلنامه تحقیقات حقوق تطبیقی ایران و بین‌الملل** ۲۸ (۱۳۹۴)، ۵۸-۷۴.
۵. حبیبی درگاه، بهنام، **حقوق و اقتصاد (حقوق دادرسی مدنی)**، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه، ۱۳۹۲.

۶. حسینی پویا، سید محسن، «بایسته‌های تفسیر مقررات مرتبط با هزینه دادرسی»، فصلنامه وکیل مدافع ۲ (۱۳۹۰)، ۹۴-۸۰.
۷. حلی، ابوالقاسم، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، جلد ۴، تهران: انتشارات استقلال، ۴۰۹ ه.ق.
۸. خدابخشی، عبدالله، حقوق دعاوی (تحلیل فقهی-حقوقی)، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.
۹. رضایی‌زاده، محمدجواد و داوود کاظمی، «بازشناسی نظریه‌ی «خدمات عمومی» و اصول حاکم بر آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مجله فقه و حقوق اسلامی ۵ (۱۳۹۱)، ۴۶-۲۳.
۱۰. زمخشری، محمود ابن محمد، کشف، چاپ اول، جلد ۱، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۹۱.
۱۱. زراعت، عباس، محشای قانون آیین دادرسی مدنی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۹.
۱۲. شهید ثانی، الروضه البهیة فی الشرح المعه الدمشقیه، جلد ۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا.
۱۳. عارفعلی، مجید، «هزینه دادرسی مدنی، پیوند حقوق و اقتصاد»، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی ۳۰۹ (۱۳۹۷)، ۲۶۱-۲۴۸.
۱۴. عباسی، بیژن، مبانی حقوق عمومی، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۹۳.
۱۵. عدل، مصطفی (منصور السلطنه)، حقوق اساسی یا اصول مشروطیت، تهران: بی‌نا، ۱۳۲۷.
۱۶. غمامی، مجید و حسن محسنی، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶.
۱۷. غمامی، مجید و حسن محسنی، «اصول تضمین‌کننده‌ی عملکرد دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی مدنی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ۷۴ (۱۳۸۵)، ۲۶۵-۲۹۶.
۱۸. قرباندوست، ثریا، «بررسی فقهی و حقوقی هزینه‌های دادرسی در دعاوی مالی و غیرمالی در محاکم قضایی»، رساله کارشناسی ارشد، قم: پردیس دانشگاه قم ۱۳۹۶.
۱۹. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، چاپ پنجاه و یکم، جلد ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، چاپ اول، جلد ۷، تهران: کتاب‌فروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹.
۲۱. متین‌دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ سوم، جلد ۱، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۸.
۲۲. محسنی، حسن، «نظام‌های دادرسی مدنی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۱ (۱۳۸۶)، ۱۱۶-۸۱.

۲۳. مروارید، علی اصغر، **سلسله الینایع الفقهیه**، چاپ اول، جلد ۳۳، قم: موسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۳ ه.ق.
۲۴. مشهدی، علی، «مبانی و مسائل هزینه دادرسی در دعاوی اداری، مورد پژوهی دیوان عدالت اداری»، **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی** ۵۹ (۱۳۹۷)، ۲۱۷-۲۳۷.
۲۵. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، **فقه القضا**، چاپ اول، قم: انتشارات مکتبه الامیرالمومنین، ۱۴۰۸ ه.ق.
۲۶. موسوی خمینی، روح الله، **تحریر الوسیله**، ترجمه علی اسلامی، جلد ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، بی تا.
۲۷. موسوی خوئی، ابوالقاسم، **مصباح الفقاهه**، چاپ اول، جلد ۱، قم: انتشارات مکتبه الداوری، بی تا.
۲۸. واحدی، قدرت الله، **بایسته های آیین دادرسی مدنی**، چاپ هفتم، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷.
۲۹. یآوری، اسدالله، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین»، **فصلنامه حقوق اساسی** ۲ (۱۳۸۳)، ۲۵۳-۲۸۹.

انگلیسی

30. CEDEJ, **Access to Justice in Europe**, report prepared by the research team on enforcement of court decisions, 8th meeting, 2011
31. **Do Lord Woolf's Reforms Need Reforming?**, by STA Law Firm, may 2018
Available at: <http://www.mondaq.com/UK/x/705694>
32. Einar Himma, Kenneth, "to Wards a Theory of Legitimate Access: morality Legitimate Authority & The Right of citizens to Access the Civil Justice system", **Washington law Review**, 79 (2004), 31-76
33. Elliot, Catherine and Frances Quinn, **English Legal system**, edition 3, London, Longman, 2000
34. Grainger, Lan and Fealy, Michael and Spencer, Martin, **The Civil Procedure Rules In Action**, second edition, London and Sydney, Cavendish Publishing Limited, 2000.
35. Koopmans, Tim, **Courts and political Institutions: A Comparative View**, Cambridge. University Press, 2003.
36. Krishnan, Jayanth & Galanter, Mark, «access to Justice & the Right of the Needy in India», **Hastings Law Journal**. 55 (2005), 789-834
37. Lewis, Richard K, "Litigation costs and before-the-event insurance: the key to access to justice?", **Modern Law Review** 74 (2) (2011): 272-286.

38. Shavell, Steven, «the Fundamental divergence between the private and social motive to use the legal system», **journal of legal studies** 26 (1997): 575-622
39. Shavell, Steven, «Suit, Settlement, and trial, a theoretical analysis under alternative methods for the allocation of legal costs», **journal of legal studies** 11 (1982) 11, 55-81
40. Shilvock, Chris, **Jackson cost reforms, A summary of the key changes to civil litigation costs**, Fenwick Elliot 20 (2013)
41. Steiner, Eva, **FrenchLaw**, Oxford University press, 2010
42. Settem, O.J, "Applications of the Fair Hearing Normin ECHR Article 6(1) to Civil proceedings", Fair in **Fundamental Aspects of the "Hearing" Right**, Springer International Publishing Switzerland, 2016.
43. Woolf, Harry Kenneth, **Access to justice final report to the Lord Chancellor on the civil system in England and Wales**, 1996